

الهی! اگر مستم و اگر دیوانه ام از مقیمان این آستانه ام، آشنایی با خود ده که از کاینات بیگانه ام .

الهی! در سر خمار تو داریم. در دل اسرار تو داریم و به زبان اشعار تو داریم. اگر گوئیم ثنای تو گوئیم و اگر جوئیم رضای تو جوئیم .

الهی! بر عجز خود آگاهم و بر بیچارگی خود گواهم، خواست خواست توست. من چه خواهم؟

گر درد دهد بما و گر راحت دوست

از دوست هر آن چیز که آید نیکوست

ما را نبود نظر به خوبی و بدی

مقصود رضای او خشنودی اوست

الهی! اگر خامم پخته ام کن و اگر پخته ام سوخته ام کن .

الهی! دلی ده که شوق طاعت افزون کند و توفیق طاعتی ده که به بهشت رهنون کند .

الهی! نفسی ده که حلقه بندگی تو گوش کند و جانی ده که زهر حکمت تو نوش کند.

الهی! دانایی ده که در راه نیفتیم و بینایی ده که در چاه نیفتیم.

الهی! دیده ده که جز تماشای ربوبیت نه بیند و دلی ده که غیر از مهر عبودیت تو.

الهی! پایی ده که با آن کوی مهر تو پوییم و زبانی ده که با آن شکر آلالی تو گوئیم.

الهی! در آتش حسرت آویختیم چون پروانه در چراغ، نه جان رنج دیده نه دل آلم داغ.

الهی! در سر آب دارم، در دل آتش، در باطن ناز دارم، در باطن خواهش در دریایی نشستم که آن را اکران نیست، به جان من دردیست که آن را درمان نیست. دیده من بر چیزی آید که وصف آن به زبان نیست.

الهی! ای کریمی که بخشنده عطایی و ای حکیمی که پوشنده خطایی و ای احدی که در ذات و صفات بی همتایی و

ای خالقی که راهنمایی و ای قادری که خدایی را سزایی، به ذات لایزال خود و به صفات با کمال خود و به عزت

جلال خود و به عظمت جمال خود که جان ما را صافی خود ده، دل ما را هوای خود ده، چشم ما را ضیاء خود ده و ما

را آن ده که آن به.

خواجه عبدالله انصاری